بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

بحث در باب وعد و حکم وفا به وعد می‌باشد. هرچند این بحث به‌تناسب در ذیل باب کذب مطرح‌شده است اما خود فصلی مشبع و دارای مباحث مهم می‌باشد. در جلسات قبل نکات و مطالبی در ذیل این بحث بیان شد. یکی از مباحثی که در جلسه قبل مطرح شد بحث وعید یعنی وعده به شر می‌باشد که به لحاظ لغوی وعد اعم از وعید می‌باشد.

# عدم وجوب عمل به وعید

بیان شد که وعید و وعده شر با تفاصیلی که در جلسه قبل بیان شد، مشمول اطلاقات «**فَلْيَفِ إِذَا وَعَدَ‌**»[[1]](#footnote-1) و سایر ادله‌ای که وفا به وعد را واجب یا مستحب کرده بود، نمی‌شود و علت این عدم شمول همان دلیل اشتراک لفظی و اکتفا به‌قدر متیقن یا انصراف این ادله از وعید و وعده به شر می‌باشد؛ بنابراین عمل کردن به وعید واجب نیست و مانعی ندارد بلکه در مواردی نیز عمل و وفا به آن حرمت شرعی دارد.

# حرمت وعید از باب کذب به لحاظ مدلول التزامی خبری

نکته دیگری که در مورد وعید وجود دارد این است که هرچند وفا به وعید به خلاف وعد واجب نیست و چه‌بسا در برخی موارد تخلف از وعید واجب باشد اما همانند وعد اگر عرفا دارای مدلول التزامی خبری باشد که غالباً هم همین‌طور است و شخصی که وعده را می‌دهد آن مدلول را قصد کند و بگوید عزمش بر وفا به وعید می‌باشد اما خلاف واقع باشد و وی واقعاً قصد وفا به وعید را نداشته باشد و قائل شویم که مدالیل التزامی مصداق صدق و کذب قرار می‌گیرند، از باب کذب، این وعید هم حرام می‌باشد.

# الحاق وعید به وعد در صورت خیر بودن

مطلب دیگری که بیان کردیم اگر وعده‌ای عرفا وعده به شر بود و وعید محسوب می‌شد ولی به لحاظ شرعی خیر محسوب شود مانند اینکه به دیگری وعده ضرب او را بدهد و این وعده ضرب عرفا شر باشد ولی این وعده در اصلاح موعودله تأثیر داشته باشد در این صورت وعید عرفی شرعاً ملحق به وعده می‌شود.

وعده‌ووعیدهای خداوند در قرآن و اینکه بر خداوند عمل و وفا به آن‌ها واجب است یا خیر بحث فقهی نیست بلکه این وعده‌ووعیدها بالاتر از یک وعده صرف است و یک بحث کلامی می‌باشد.

# عدم حرمت وعید فی‌نفسه

وعید فی‌نفسه یا مباح است یا مکروه ولی حرام نیست ولی گاهی ممکن است وعید مصداق عناوین ثانویه‌ای قرار بگیرد که طبق این عناوین ثانویه حکم وجوب یا حرمت بر آن حمل شود مانند اینکه اگر وعید مصداق قتل نفس، ایذا، اضرار یا اهانت و یا عناوینی مشابه این عناوین، قرار گیرد، حرام می‌باشد مثل‌اینکه وعید موجب ترس موعود و سکته او شود و یا اینکه وعید به لحاظ مدلول التزامی خبری آن و شرایطی که در مورد آن بیان شد، مصداق کذب واقع شود که در این صورت هم حرام می‌باشد و گاهی نیز وعید به لحاظ عناوین ثانویه چه‌بسا رجحانی در حد وجوب یا استحباب پیدا کند مانند اینکه وعید نوعی بازدارندگی برای ارتکاب به حرام شود و در مقام تزاحم و اهم و مهم انسان ناچار شود وعده به شر دهد. البته بحث در این مورد که وعید رجحان پیدا می‌کند، درجایی است که موعود شر عرفی و شرعی باشد مانند وعده به قتل شخصی در صورت ارتکاب فلان عمل حرام که نه عرفا و نه شرعاً حتی در صورت ارتکاب قتلش جایز نیست اما اگر موعود مصداق خیر واقع شود از محل بحث خارج است و به‌حکم اولی مصداق وعد است نه وعید.

# عناصر چهارگانه وعد

بحث وعد را می‌توان به شکل و مدل جدیدی که در بحث عقود و ایقاعات هم وجود دارد، ارائه کرد و در ضمن این قالب به بیان احکام و نکاتی که در ذیل آن وجود دارد پرداخت.

وعد سواء کان الوفاء به واجباً أو مستحباً (چون استحباب آن تأکیدی است و مقوله مهمی به شمار می‌رود هرچند به نظر ما دارای احتیاط وجوبی است) در حقیقت ایقاعی است که متقوم به چهارعنصر و رکن می‌باشد.

1. واعد یعنی کسی ملتزم به عمل می‌شود.
2. موعود یعنی به آنچه ملتزم شده‌ایم.
3. موعودله یعنی کسی ملتزم شده‌ایم برای او کاری را انجام دهیم و خیری به او برسانیم.
4. صیغه‌ای که به‌وسیله آن انشا صورت می‌گیرد.

## شرایط مرتبط با واعد: وجود شرایط عامه تکلیف

در واعد شرط است که شرایط عام تکلیف که عمده آن‌ها بلوغ، عقل، اختیار (قدرت نیز جزء اختیار است) و قصد است، وجود داشته باشد.

## شرط موعود: خیر بودن موعود

رکن دوم وعده، موعود است یعنی آن امری که واعد به آن ملتزم می‌شود. شرط موعود این است که باید خیر باشد. به‌تفصیل و اقسام آن و برخی جهات در آن مثل‌اینکه باید به حال موعودله خیر باشد در جلسات گذشته بحث کردیم.

## شرایط موعود له

در مورد موعودله چند نکته وجود دارد.

### تعین فی‌الواقع موعودله

موعودله باید معین باشد و ظاهراً اطلاقات از وعده‌ای که موعودله آن مبهم و نامعین باشد، انصراف دارد مثل‌اینکه بگوید فلان روزبه یک شخص هدیه‌ای می‌دهم البته این بدین معنا نیست که حتماً باید یک نفر باشد بلکه تعداد افراد موعودله می‌توان زیاد باشد. البته توجه به این نکته هم لازم است که مبهم بر دو قسم است گاهی مبهم فی‌الواقع است مثل‌اینکه بگوید به شخصی هدیه‌ای می‌دهم اما هیچ‌یک از شرایط و اوصاف او مشخص نباشد و گاهی نیز ابهام در علم واعد است اما فی‌الواقع ابهامی ندارد مانند اینکه بگوید هرکس در این جمع نام او حسن یا فاطمه یا علی است به او هدیه می‌دهم در این صورت هرچند نزد واعد، موعودله تعین ندارد و دارای ابهام است اما فی‌الواقع آن‌ها که نامشان فاطمه یا حسن یا علی است مشخص می‌باشند. ظاهراً انصراف ادله مربوط به‌جایی است که فی‌الواقع ابهام داشته باشد اما صورتی که نزد واعد مبهم است اما فی‌الواقع تعین دارد، بعید نیست که مشمول ادله وجوب وفا یا رجحان وفا شود و دلیلی بر خروج آن وجود ندارد پس یکی از شرایط موعودله تعین فی‌الواقع است.

### عدم اشتراط بلوغ

در موعودله بلوغ شرط نیست.

### تمیز و تنبه موعودله به وعده

در اینکه آیا عقل و تمیز در موعودله شرط است یا خیر؟ به نظر می‌رسد هرچند وعد از ایقاعات است و قبول نیاز ندارد اما به نظر می‌رسد ازآنجاکه واعد نوعی طلبکاری برای موعودله ایجاد می‌کند، فی‌الجمله عقل و تمییز در موعودله به‌گونه‌ای که تمیز و تنبه به وعده داشته باشد و آن را بفهمد، شرط می‌باشد و ادله وجوب وفا به وعده از وعده‌ای که مثلاً به بچه شیرخوار یا دیوانه‌ای که تمیز و عقل به‌اندازه‌ای که آن را بفهمد نداشته باشد، منصرف می‌باشد.

1. الكافي ج‌2 ص 364 [↑](#footnote-ref-1)